



قسمت هیجدهم

راه مستقیم و راه کج

آیت الله ایزدی نجف آبادی



سبیل الله

در مقاله قبل که بمناسبت جمله: «سیدی لعلک عن بابک طردتبی...» صحبت از «باب الله و ابواب الجنه و ابواب السموات» در خانه خدا، درهای بهشت و درهای آسمانها، شد مناسبت ایجاد کرد که «سبیل الله» نیز بیان شود که به این مقاله حواله داده شد.

در قرآن شریف کلمه سبیل الله که بمعنای راه خدا - چه بعنوان اتفاق فی سبیل الله یا جهاد و قتال فی سبیل الله - زیاد بکار رفته است. علمای تفسیر نظر به اینکه خداوند جسمی نیست که در مکان مخصوصی باشد که برای رسیدن به او مسافتی باید پیموده شود و همچنین وظائف و کارهایی که بعنوان تکلیف الهی انجام می گیرد چه جنگ یا اتفاق و غیر آنها مسافت نیست که مثلاً بتوان گفت چند کیلومتر است فرموده اند: مقصود از سبیل الله، راه و سبیل رضایت یا ثواب او است که از لحاظ قواعد ادبی گفته شود: بین کلمه سبیل و الله لفظ رضوان در تقدیر است ولی با کمی دقت معلوم می شود که با تقدیر گرفتن چنین کلمه ای باز اشکال باقی است و می توان گفت: مگر رضایت خدا در مکان مخصوصی است که با ملتی مسافتی مثلاً چند کیلومتر به آن می رسمیم؟! یا اینکه مگر قربات و طاعات و کارهای خیر، خیابان یا جاده شومه است که با پیچودن آن به رضا یا ثواب الهی برسیم.

از این رو بنظر می رسد که بهتر است بگوئیم: به اصطلاح علمای ادب این اضافه یعنی اضافه کلمه سبیل به الله از باب اضافه به غایت و مقصد راه نیست بلکه از قبیل اضافه سبیل است به مثل سبیل. به این معنی که این که به عربی می گوئیم سبیل الله و به فارسی راه خدا یعنی رسم و روشی که خدا پیش پیمان گذاشته و خطی که او به وسیله آتیا و اولیاء بما داده که پیروی کنیم که بالتبجیه به رضا و ثواب اونائل گردیم همچنانکه همین راه زمینی (یعنی مسافتی

که متصل به محلی یا فاصله بین دو محل است) را نگاه اضافه می کنیم به اسم آن کسی که این راه را احداث کرده و مورد استفاده قرار داده است (چنانچه می گویند راه شاه عباسی).

و این را هم باید در نظر گرفت که در قرآن شریف کلمه سبیل و صراط را گاهی اضافه به کسانی که راه می پیمایند می کند چنانچه در سوره نساء در آیه ۱۱۵ می فرماید: «ومن یسابق الرسول من بعد ما تبین له الهدی ویسبغ غیر سبیل المؤمنین توله ماتولی واصله جهنم و ساءت مصیراً».

کسی که بعد از آشکار شدن حق از مخالفت با پیامبر درآید و راهی جز راه مؤمنان را انتخاب کند ما او را به همان راه که می رود می بریم و به دوزخش داخل می کنیم و جایگاه بدی دارد.

چنانچه ملاحظه می شود در این آیه راه مستقیم که راه دین و طاعت است به مؤمنین و اهل طاعت که رهروان این راه هستند اضافه کرده، همچنانکه در سوره حمد صراط المستقیم را صراط اشخاصی که به آنها نعمت داده شده می داند که در آیه ۶۹ درباره این گروه اشخاصی که به آنها نعمت داده شده می فرماید: - و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در دنیا و آخرت یا در آخرت) این گونه اشخاص با کسانی که خدا به آنها نعمت داده از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیقهای خوبی هستند.

و در سوره یوسف آیه ۱۰۸ می فرماید: «قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة أنا ومن اتبعنی» - بگو این راه (مشخص) من و پیروانم است که با بینش و بصیرت کامل به خدا دعوت می کنم.

اکنون باید دید که مقصود از سبیل الله که بر حسب آنچه از آیات قرآن استفاده شد راهی که خدا در پیش پای مردم گذاشته و رهروان و سالکان حقیقت، آن را می پیمایند، چیست؟

ممکن است گفته شود که مقصود همان است که می گوئیم راه و رسم همان راه و رسمی که بنده مؤمن (چه در رابطه بین خود و چه در رابطه با بندگان خدا) بر مبنای توحید برگزیده است یا اینکه مطلب بالا تر از این است.

فعلیقین این مطلب را از آیه ۵ سوره انشقاق که می فرماید: یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فاعلابه» - ای انسان بدرستی که تو با تلاش و رنج تمام بسوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد.

این آیه اشاره به یک اصل اساسی در جهات همه انسانها است که او با این زندگی آمیخته به درد و رنج در نهایت به موقفی رهسپار است که از آن به ملاقات پروردگار تعبیر می شود که شاید بتوان گفت آن موقف شهود خداوند از طریق باطن است.

و در ضمن بدست می آید که چه آنها که با ایمان و انجام وظائف بندگی روزگار عمرشان را سپری می کنند و چه آنها که با غفلت و روش غیردینی، روزگار را پشت سر می گذارند هر دو همچنانکه مراحل از هستی (از جمادی و نباتی و حیوانی) را گذرانده تا به مرحله انسانی رسیده اند وارد در سرمنز «اختیار» شده اند که در ابتداء این نشأه صرفصل دیگری برای سیرشان شروع شده که همراه با سیری که مانند مراحل قبلی در اختیارشان نیست (مانند گذراندن دوران کودکی و جوانی و پیری) سیری دیگر هم دارند به اعتبار تحصیل ملکات علمی عقلی و عملی اخلاقی که یا رو به سعادت و استقرار یا برعکس در اثر جهلهای مرکب و متراکم و ملکات ناپسند که در اثر اعمال ناشایسته پیدا

می کنند روبرو شقاوت و داربوار و هلاکت است که بفرموده قرآن در آیه ۱۷ از سوره ابراهیم: «وَبِأَنبَاءِ الْمَوْتِ مِنَ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَعْتَدٍ» - از هر سو (اسباب) مردن و مرگ پسران او می آید ولی مردنی برایش نیست.

نتیجه بیان گذشته

نتیجه بیان گذشته چنین می شود که همچنانکه بر قطع نظر از نشأه اختیار یعنی قبل از ورود انسان در مرحله انسانیت که همان مراحل جمادی و نباتی و حیوانی انسان در این مراحل به همراه کل جهان طبیعت و ماده به حرکت و سیر خود به طور مداوم وجودش رویه شدت است و بالتسبیح قرب وجودی به مبدأ اعلی پیدا می کند چنانچه در سوره تغابن می فرماید: «وَاللَّهِ الْمَصِيرُ» و در شوری آیه ۵۳ می فرماید: «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» - آنگاه باش که بسوی خدا امور می گردد. انسان هم در مرحله اختیار با تکاملات طبیعی و آمیخته با ملکات علمی و عملی که حرکتی است مداوم و در حقیقت با کدح و تلاشی که می کند چنانچه در سوره غاشیه آمده به مبدأ هستی قرب پیدا می کند یا به تعبیر دیگر سیر و سلوک الهی الله می نماید که در این سیر که انسان از آن مرحله که از هرگونه علمی و ملکه ای خالی است از این مرحله به راه افتاده و در علم و عمل پیش رفته که آیا به کجا می رسد باید گفت به قول حافظ:

کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست

ایمن قدر هست که سانگ جرسی می آیند
سائر و سالک و سیر و سلوک و سیل و راه یکی است چنانچه حاجی سبزواری (دنبال سخنی که از ایشان در مقاله قبل که باب الله را بیان کردیم در صفحه ۲۴۵ شرح اسماء گذشت) می فرماید: «والسبیل هو النفس الناطقه» - راه همان نفس ناطقه انسانی است.

راه راست

در اینجا باید توجه داشته باشیم که همچنانکه برای مقاصدی که در نظر می گیریم گاهی راهی که انتخاب می شود یا مستقیم و راست است یا غیر آن و انسان هم ممکن است راه راست و درستی به پیماید یا نادرست و منحرف که بالتسبیح گم شود در این سیر باطن نیز چنین است که باید به هرکسی که به خیال خود در راه سلوک است گفت: ره چنان رو که رهروان رفتند.

چنانچه خداوند در سوره لقمان میفرماید: «وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ» - پیروی کن راه کسی را که به من انابه و بازگشت نمود. و نیز در آیه ۱۵۴ از سوره زمر می فرماید: «فَأَنبِئُوا آلِي رِبِّكُمْ وَأَسْلَمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» - و بازگردید به سوی پروردگارتان و در مقابل او تسلیم باشید پیش از آنکه عذاب پسران شما بیاید و کسی شما را یاری نکند. بر حسب نظر بعضی از ارباب سیر و سلوک، توبه، بازگشت از گناه و انابه، بازگشت نفس و خود سالک است. خواجه عبدالله انصاری در «منازل السائرين» در ابواب «بدايات سير» می گوید: اولین باب، بظنه است که اول باید از خواب غفلت بیدار و از سکر مستی و طبیعت هشیار بود. و در مرحله دوم، توبه و بازگشت از گناه است که این باب دوام بدايات سير است. و باب سوم،

انابه است که فرق بین توبه و انابه - همانگونه که ذکر شد، توبه، بازگشت از گناه و انابه بازگشت خود سالک می باشد.

بنابراین، راه مستقیم، شروعش از بیداری و به دنبال آن، توجه به خدا، و یکی پس از دیگری مراحل را که باید گفت، مراحل عبودیت است، می باشد. در سوره «یس» می فرماید: «وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» و اینکه مرا عبادت کنید که این است راه راست. شکستنی عقل و مشیها و منابع تشبیه پس سالکان راه عبودیت که در مرحله اشتیارات خواب طبیعت بیدار گشته و حق را وجهه نظر خویش قرار داده اند، راه را که مستقیم است، آنها هم چنین خواسته اند که این راه مستقیم را پیمایند.

راه کج و غیر مستقیم

بنابر آنچه در صراط مستقیم و راه راست گفته شد، راه کج و غیر مستقیم، انسان فرورفته در خواب غفلت و غیر متوجه بحق و دلخوش کرده به طبیعت است که در حقیقت، پشت بخدا کرده بلکه روی خودش نیز به پشت برگشته چنانچه در آیه ۱۷ از سوره نساء - خطاب به اهل کتاب - می فرماید: ای کسانی که (خدا) به شما کتاب داده، به آنچه نازل کردیم ایمان بیاورید و به دنبال آن می فرماید: مَنْ قَبِلَ أَنْ تَطْمِسَ وَجُوهًا فَرَدَّهَا عَلَيَّ أَدْبَارَهَا» - پیش از آنکه صورتتایی را محو کنیم و سپس به پشت سر باز گردانیم. اینان همانها هستند که خداوند در آیه ۲۸ سوره کهف می فرماید: «وَلَا تَطْعَمُ مِنْ أَغْلَانِ قَلْبِهِ عَنْ ذِكْرِنَا وَكَانَ أَمْرَهُ قَرُوطًا» پس از اینکه به پیامبر گرامی خود دستور می دهد که با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و شام می خوانند و تنها ذات او را می طلبند و چشمهای خود را از آنها بر مگیر، می فرماید: از آنها که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت مکن، همانها که پیروی از هوای نفس کردند و کارهایشان افراطی و بیرون از حد اعتدال است.

و نیز همان هائی که در سوره نجم، آیه ۲۹ و ۳۰ می فرماید: «فَأَعْرَضَ عَنْ نَورِي عَنِ ذِكْرِنَا وَلَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَوةَ الدُّنْيَا، ذَلِكَ بِلِغْفَمِهِ مِنَ الْعِلْمِ أَنَّ رِبْكَ هُوَ اعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ اعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى» - از آنهایی که از ذکر ما روی گردانید و جز زندگی مادی دنیا را نمی طلبند، اعراض کن، این نهایت آگاهی آنها است، بدرستی که پروردگارتو کسانی را که از راه او گمراه شده اند، به خوبی می شناسد و هدایت یافتگان را از همه بهتر می داند.

خواننده عزیز از این دو آیه متوجه می شود، در بین جمله هائی از این دعا - چنانکه در دو مقاله گذشته ذکر شد - مقصود از این جمله که امام عرض می کند: «أُوَلِّعُكَ رَبِّي مَعْرَضًا عَنْكَ فِطْرَتِي» - شاید مرا دیدی که از تو روگردانم پس به من غضب کرده ای، این باشد که همین که انسان بجز زندگی دنیائی و بهره های مادی، هدفی نداشته باشد همان اعراض از ذکر حق و همان غضب حق است بر او و به دنبال آن محرومیت از سعادت اخروی.

و شاید همین بی توجهی به خدا و تمام توجه به طبیعت و لذات مادی طلب کردن سبیل و صراط حق است در چند مورد از قرآن شریف این مضمون است که: «لَيُغْوِيَنَّهُا عِوَجًا» - راه حق را کج خواهند اند.

ادامه دارد